پاک نهاد دیرین

حضرت زهیر بن القین علوی

حضرت آیة الله حیدر تربتی کربلائی

پاک نهاد دیرین

حضرت

زهیر بن القین

علوی

حضرت آیة الله حیدر تربتی کربلائی

سرشناسه: پاک نهاد دیرین حضرت زهیربن القین علویّ
نام پدیدآورنده: حضرت آیة الله حیدر تربتی کربلائی
تایپ و ویرایش: محدّثه تربتی
طرح جلد: محدّثه تربتی

رایانامه: Zabihe.ale.mohammad@gmail.com
وبگاه: Torbatikarbalaee.loxblog.com
تلگرام: @totbatikarbalaei
شماره تماس: ۰۹۱۳۷۰۰۴۶۱۲

بسم الله الرّحمن الرّحيم

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ

وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ

وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ.

سوره (٦١) الصّفّ آيه ٩

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ

وَيَأْبَى اللّهُ إِلّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ

وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ.

سوره (٩) التوبة آيه٣٢

حرّ شهيد در زيارت امام زمان عجّل اللّه فرجه الشّريف:

«... السّلام على الحرّ بن يزيد الرّياحيّ ...»

اَلسَّلامُ عَلَيكُم

يا طاهِرينَ مِنَ الدَّنَسِ

بسم الله الرّحمان الرّحیم

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا محمّد و آله الطّاهرین و لعنةالله علی أعدائهم أجمعین

یکی از تهمت‌هایی که علیه جناب زهیربن القین سلام الله علیه، برروی منبرها و گاه در میان نوشته‌ها، در شبکه‌های ماهواره‌ای و بعضاً از لسان برخی از افراد بدون تحقیق بیان شده و می‌شود «نسبت دادن عثمانی بودن ایشان، پیش از ملاقات با امام حسین علیه‌السّلام» و نیز «کراهت ایشان در ملاقات با سیّدالشّهداء علیه‌السّلام» است. بسیار جای تأسف است که این قبیل کوتاهی‌ها، بلکه بی‌حرمتی‌ها نسبت به ساحت قدسی یاران ائمّه اطهار علیهم السّلام، مطرح شده و می‌شود.

ناگفته نماند که این مسأله در زمره اعتقادات قرار داشته و از فروع اصل امامت است و چنان‌چه می‌دانیم در اصول دین، تقلید جایز نیست بلکه هرکس موظّف است تحقیق نموده و براساس دلیل، اعتقاد خویش را شکل دهد. بنابراین سخنی که مستدل نباشد، در این موضع جایگاهی ندارد.

جناب زهیر بن القین سلام الله علیه

زهیر بن القین الأنماری البجلی یکی از سرداران سپاه سیّدالشّهداء علیه‌السّلام است. ایشان از منطقه بجیله در جنوب یمن، از بنوأنمار و در شمار قحطانی‌ها است و در کربلاء، حدّاقل ۵۵ سال داشته است.[۱]

او در فتح منطقه بلنجر[۲] حضور داشته و سلمان در جریان همین جنگ، با او ملاقات نموده و وی را به شرکت در واقعه عاشورا بشارت می‌دهد. همچنین در همان سال، شاهد ازدواج حضرات امّ‌البنین و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما بوده است.

جناب زهیر، مردی عاقل و حاضرجواب بوده و فصاحت ویژه‌ای در بیانات او به چشم

می‌خورد. ایشان در میان خاندان خویش، مردی شریف و شجاعی معروف بود لذا برخی از دشمنان وقتی به میدان می‌آمدند، او را برای مبارزه طلب می‌کردند.[۳] شجاعت او از آخرین جایگاهش هویداست:

آن‌جا که تنها همراه با ۱۰ تن از یارانش از خیام حرم امام علیه‌السّلام دفاع می‌کند؛

آن‌جا که از رویارویی با سپاهی که ۱۰ نفر ۱۰ نفر کشته می‌شدند ولی چون تعدادشان بسیار بود، هویدا نمی‌شد، واهمه‌ای نداشت

آن‌جا که در میدان کارزار جان خویش را در برابر سرور خویش نهاد تا نماز به جا آورند

آن‌جا که به تنهایی لشکر دشمن را به خود مشغول نموده و از اردوی امام دور کرد و...

همچنین از شاخصه‌های بسیار ارزشمند ایشان، التزام به تقیّه است که شاهد آن خواهد آمد إن‌شاءالله تعالی.

نقطه آغاز ...

منشأ این تهمت که تمام استناد آن به تاریخ است، به یک نقل باز می‌گردد: اوّلین و تنها کسی که نسبت عثمانی بودن به جناب زهیربن القین داد، شخصی به نام عزرة بن قیس البجلی لعنه الله است. بنابر این قول مذکور منحصر به فرد بوده و در میان روات، مورّخین، محدّثین، رجالی‌ها و حتّی از میان دشمنان، هیچ کسِ دیگری چنین سخنی درباره ایشان نگفته و در هیچ کجای تاریخ، قرینه و شاهدی بر عثمانی بودن ایشان پیدا نمی‌شود.

قدیمی‌ترین کتابی که این خبررا نقل نموده، تاریخ طبری (ت۳۱۰هـ) است و سایر کسانی که این نقل را آورده اند، یا معاصر وی بودند (مانند ابن‌اعثم کوفی، صاحب الفتوح، ت۳۱٤هـ) و یا پس از او هستند و همه اقوال به قول ایشان باز می‌گردد. بنابراین یک روایت بیشتر نیست؛

اما آن‌چه نقل شده

عصر روز تاسوعا، پس از این‌که نامه ابن‌زیاد توسط شمر به دست عمرسعد لعنهم الله رسید، سپاه دشمن به سوی اردوی اباعبدالله علیه‌السّلام حرکت می‌کند... امام حسین علیه‌السّلام، ۲۰ سوار را به فرماندهی قمر بنی‌هاشم روانه ساختند تا قصد دشمن را جویا شوند، زهیر بن القین و حبیب بن مظاهر نیز در شمار این سواران هستند... یاران امام، ایستاده و افراد دشمن را مورد خطاب قرار می‌دهند:...

زهیر (خطاب به عزرة بن قیس) فرمود:

یاعزرة! إنّ الله قد زکّاها و هداها، فاتّق الله یا عزرة فانّي لك من النّاصحین، أنشدك الله یا عزرة أن تکون ممّن یعین الضّلّال علی قتل النّفوس الزّکیّة!

ای عزره، همانا خداوند او را پاک کرده و هدایت نموده است، بنابراین از خدا بترس ای عزره که من پنددهنده‌ای برای تو هستم. تو را به خدا سوگند می‌دهم ای عزره! (مبادا) ازکسانی باشی که گمراهان را برکشتن جان‌های پاک یاری می‌دهند.

عزرة بن قیس گفت:

یا زهیر! ما کنت عندنا من شیعة أهل هذا البیت، إنّما کنت عثمانیّا!

ای زهیر، تو نزد ما از شیعیان اهل‌بیت پیامبر نبودی. به راستی تو عثمانی بودی.

زهیر در پاسخ فرمود:

أفلست تستدلّ بموقفی هذا أنّي منهم؟

آیا نمی‌بینی اکنون با ایشان هستم، و این امر به تو نمی‌فهماند که من در شمار یاران اهل‌بیت بوده و هستم؟... [۵]

پاسخ جناب زهیر، برترین دلیل بر ردّ تهمت مذکور است زیرا اگر ایشان به واقع پیش از این عثمانی بود، باید سخن عزره را تأیید نموده و از توبه و هدایتش به راه حق پرده بر می‌داشت ولی جناب زهیر در کمال فصاحت و بلاغت، نه تنها برای حرف او، هیچ

ارزشی قائل نشد و نفرمود من عثمانی نبوده و نیستم، بلکه با استفاده از زمان حال برای بیان گذشته، به شیواترین شکل اعلام می‌کند من علوی بوده و هستم و در حال، چیزی را برای شما آشکار می‌کنم که در گذشته برایتان هویدا نبود. یعنی ایمان و کشش و نظر من، به سوی اهل‌بیت هدایت علیهم السّلام بوده و هست و خواهد بود. البته کلام جناب زهیر ادامه دارد و تمام فقره‌های آن، متضمّن اندرز و انذار است.

ضمن این‌که سکوت عزره، نشان از ردّ تهمتش بر اوست که اگر سخن دیگری بود، به یقین دشمنی به رذالت او، از بیان آن دریغ نمی‌کرد.

اما حتی اگر صحت روایت را بپذیریم و مناقشه‌ای در سند آن نداشته باشیم، از این‌جا نیز نمی‌توان عثمانی بودن ایشان را استفاده کرد، زیرا عزره می‌گوید: «تو، نزد ما شیعه نبودی، بلکه تو را عثمانی می‌شناختیم» و این بیان، پرده از گمان شخصِ عزره برمی دارد و لا غیر. جناب زهیر نیز در پاسخ خود، برای وی روشن می‌سازد که من از ابتدا با اهل‌بیت بودم ولی از آن‌جا که جناب زهیر تقیّه می‌کرده، اطرافیانش او را به عنوان علوی نمی‌شناسند، پس چنین برداشتی از رفتار ایشان طبیعی است و در ادامه بحث این موضوع به تفصیل دنبال می‌شود.

ضمن این‌که بیان مذکور تهمتی است که عزره به جناب زهیر نسبت داد و مقصود او تخریب شخصیت جناب زهیروجایگاه اونسبت به لشکرسیّدالشّهداء علیه‌السّلام بود.

عزرة بن قیس کیست؟

عزرة بن قیس البجلی، او از خالد بن ولید لعنهماالله نقل روایت کرده و در جنگ‌های شام، با وی همراه بوده است.[٦] والی عمر بر «حلوان» بوده[٧] و از کسانی است که برای امام حسین علیه‌السّلام نامه نوشتند[٨] ولی بعد با عمر بن سعد لعنه‌الله همراه شد و فرماندار گروهی از سپاه او بود.[٩]

شبث بن ربعی، حجّار بن ابجر، یزید بن حارث، یزید بن رویم، عزرة بن قیس، عمرو بن

حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تمیمی، همگی یک نامه نوشتند و زیر آن را امضا کرده، برای امام ارسال کردند. متن نامه بدین شرح است:

أمّا بعد، فقد اخضرّ الجناب، و أینعت الثّمار، [و طمّت الجمام]، فإذا شئت فاقدم علینا، فإنّما تقدم علی جند لك مجنّد، و السّلام. [10]

همانا باغ‌ها سرسبز و میوه‌ها رسیده پس هرگاه خواهی بیا به سوی لشکر بسیار و مجهزی که برای یاریت آماده است. و السّلام.

ناگفته نماند افرادی نظیر شبث بن ربعی و عمرو بن حجاج چندان پستی و پلیدی را تمام نموده‌اند که نیازی به معرفی ندارند. دقت کنیم که عزره، با چه کسانی دست در دست است.

دقت در متن نامه برای تبیین شدّت دنیاپرستی اینان کافیست و نیازی به اطاله کلام در این موضع نیست. البته مرور نامه‌های شیعیان راستین [11] نیز موجب می‌شود هرچه بهتر به عمق دنائت اینان پی ببریم وقتی سخن آنان، دعوت از ولیّ معصوم به منظور سعادت دین و دنیا و آخرت است و سخن اینان... .

بنابراین عزره بن قیس، دنیاپرستی است که با حکومت جور همراه و هم‌دست بوده است. او در کربلاء، سردار سپاه عمر بن سعد بود [12] بلکه از نخستین کسانی بود که با عمر بن سعد همراه شد [13] و نیز در شب عاشورا، مأمور بود تا با گروهی از سپاهیان عمر بن سعد، خیمه گاه امام را در حلقه محاصره نگاه دارد. [14] در روز عاشورا نیز... . [15]

با این اوصاف، خودِ عزره است که مصداق بارز «عثمانی» است.

چرا عزره، جناب زهیر را به عثمانی بودن متهم کرد؟

با توجه به آن‌چه درباره عزره خواندیم، به خوبی می‌توان دریافت که بیان عزره، تهمتی کثیف و نیرنگی تباه است که تنها از کسی چون او سر می‌زند و بررسی چرایی آن، می‌تواند هرچه بیشتر تهمت بودنش را آشکار سازد:

یکم) تقیّه. از آن‌جا که جناب زهیر، به شدّت ملتزم به تقیّه بود، طبیعی است فامیل‌ها یا همراهان و آشنایان ایشان، شیعه بودن وی را درک نکرده بلکه او را از خودشان به شمار آورند.

امام حسین علیه‌السّلام روز ۸ ذی الحجّه مکّه را ترک کرده و ۲ محرّم الحرام به کربلاء رسیدند، یعنی فاصله میان مکّه تا کربلاء را در ۲۴ روز طی نمودند و روایات حکایت می‌کند که امام حسین علیه‌السّلام با سرعت حرکت می‌کردند؛

از طرفی بنابر تصریح تاریخ، جناب زهیر در سال ٦٠ هجری، همراه با پسرعمو و فامیلش در مکّه بوده و حجّ بجا آورده است[16] اگر زهیر می‌خواست فرار کند، برایش بسیار راحت بود زیرا هرچقدر هم زود از مکّه بیرون آمده باشد، روز ۱۳ ذی الحجّه بوده، این یعنی ۵ روز دیرتر و این مقدار، زمان کمی نیست، زهیر هم تنها نیست کاروانی همراه او هستند. کسی که صلح‌طلب است و می‌خواهد از رویارویی با امام فرار کند، آهسته حرکت می‌کند. کسی که از امام حسین فرار می‌کند، با کدام عقلی جور است که این ۵ روز مسافت را طی کند و سریع خود را به امام برساند سپس هر کجا امام را می‌بیند، خیمه‌اش را دور کند؟ اگر خوش نداشت با امام حسین علیه‌السّلام برخورد کند، چرا هر جا امام منزل می‌کردند، او هم منزل می‌کرد؟

وقتی زهیر همراه با کاروان خودش، حج به‌جا آورد، ۵ روز دیرتر از مکّه بیرون آمد و نه این‌که از امام فرار کرده باشد، نه، بلکه چنان‌چه در تاریخ مسطور است با سرعت خود را به امام رسانده[17] و خودش و پسرعمویش، همراه با امام حسین علیه‌السّلام در کربلاء شهید می‌شوند.[18]

بنابراین جناب زهیر در سال ٦٠ هجری، حج بجا آورده و به سرعت خود را به امام نزدیک کرد، اما تقیّه موجب شد تا کمی دورتر خیمه زده و منتظر امر امام باشد. زیرا همراهان ایشان عثمانی بودند. چنان‌چه در تاریخ به نقل از یکی از همراهان ایشان آمده است:

كنّا مع زهير بن القين البجلّي حين أقبلنا من مكّة نساير الحسين، فلم يكن

شيء أبغض إلينا من أن نسايره في منزل، فإذا سار الحسين تخلّف زهير بن القين، و إذا نزل الحسين، تقدّم زهير، حتّى نزلنا يومئذ في منزل لم نجد بدّاً من أن ننازله فيه، فنزل الحسين في جانب، و نزلنا في جانب، فبينا نحن جلوس نتغدّى من طعام لنا، إذ أقبل رسول الحسين حتّى سلّم، ثمّ دخل فقال: يا زهير بن القين! إنّ أبا عبد الله الحسين بن عليّ بعثني إليك لتأتيه. قال: فطرح كلّ إنسان ما في يده حتّى كأنّنا على رؤوسنا الطّير[كراهة أن يذهب زهير إلى الحسين عليه‌السّلام] .[19][20]

همراه با زهیربن القین بجلی بودیم که از مکّه درآمدیم و با حسین به یک راه بودیم؛ امّا خوش نداشتیم که با وی به یک منزل‌گاه باشیم. وقتی حسین روان بود، زهیر بن قین به جای می‌ماند و چون حسین منزل می‌کرد، زهیرپیش می‌رفت، تا به منزل‌گاهی رسیدیم که به ناچار می‌باید با وی به یک‌جا باشیم و حسین به سویی فرود آمد، ما نیزبه سویی فرود آمدیم. نشسته بودیم و از غذایی که داشتیم، می‌خوردیم که فرستاده حسین آمده و سلام گفت و وارد شد و گفت: «ای زهیربن القین، همانا اباعبدالله، حسین بن علی، مرا به سوی تو فرستاده تا نزد ایشان بیایی». (راوی) گوید: هرکس هرچه به دست داشت، رها کرد. گویی پرنده بر سرمان نشسته بود (کنایه از ترس و حیرت) [(و این به جهت) ناخوش داشتن ما از رفتن زهیربه سوی حسین علیه‌السّلام بود].

و در اعیان الشّیعة اضافه برآن، نقل می‌کند که راوی گفت:

فطرح كلّ إنسان ما في يده حتّى كأنّ على رؤوسنا الطّير كراهة أن يذهب زهير إلى الحسين فإنّهم كانوا عثمانيّة يبغضون الحسين و أباه.

هریک، آن‌چه در دست داشت رها کرد، گویی روی سرهایمان پرنده بود (کنایه از ترس و حیرت) و آن به جهت ناخوش داشتن ما از دیدار زهیربا امام حسین بود،

زیرا آنان عثمانی بودند و از حسین و پدرش کینه داشتند.

بنابراین همراهان زهیر عثمانی بودند و از طرف دیگر، می‌دانستند که او عثمانی نیست و کینه‌ای از امام در قلب خویش ندارد و به همین جهت رفتن زهیر برایشان ناخوشایند بود. و چنان‌چه می‌بینیم امام علیه‌السّلام نیز بالخصوص در پی شخصِ زهیر فرستاده و تنها اورا احضار نمودند و این نشانی دیگر از توجه ویژه امام و برگزیده شدن جناب زهیر است. بنابراین جناب زهیر از ابتدا حسینی بود اما از همراهانش حتّی از فامیل خود تقیّه می‌کرد، زمانی که امام حسین علیه‌السّلام او را احضار فرمودند، دیگر تقیّه تمام می‌شود و آشکارا به اردوی امام می‌پیوندد. بنابراین به لحاظ این‌که جناب زهیر تقیّه می‌فرمود، عزره می‌توانست به راحتی ایشان را متّهم به عثمانی بودن نماید چنان‌چه حضرت ابوطالب علیه‌السّلام شدیدالتّقیّه بودند و بسیاری نعوذ بالله ایشان را به شرک و بت‌پرستی متّهم کردند.

دوم) این تهمت به قصد تخریب شخصیت جناب زهیر، برای پایین آوردن بلکه از بین بردن مکان رفیع و درجه عظیم ایشان، بیان شده است. عزره می‌خواست با این تهمت در میان اصحاب امام حسین علیه‌السّلام پریشانی ایجاد کند و یاران و به خصوص استوانه‌های لشکر سیّدالشّهداء را در چشم بقیّه بشکند و آنان را انسان‌هایی منافق و گمراه جلوه دهد. همان‌طور که ابن‌زیاد به مسلم بن عقیل تهمت زد تا مقام و منزلت رفیع او را انکار نموده و او را از چشم دیگران بیاندازد.

اصلاً برنامه دستگاه باطل و به خصوص امویان، بر پایه تخریب جبهه حق بود. سبک و مسلک بنی‌امیّه تخریب اهل‌بیت و یاران اهل‌بیت بود و این امری بدیع و نادر نیست، معاویه لعنه الله چنان کرد که وقتی امیرالمؤمنین در مسجد، در حال نماز مورد ضربه شمشیر ابن‌ملجم لعین قرار گرفت و خبر به مردم شهرهای شام رسید، می‌گفتند: مگر علی نماز می‌خواند؟ به مسجد می‌رفت؟

عزره با بیان این حرف، درصدد تخریب ساحت مقدّس زهیر است. اگر بخواهیم این حرف را که تهمت یکی از امویان است درباره زهیر بپذیریم، باید تهمت ابن‌زیاد را نسبت به ساحت پاک مسلم بن عقیل سلام الله علیه بپذیریم، ابن‌زیاد ملعون چندین بار به حضرت مسلم جسارت کرد و تهمت فاسق بودن و شراب خوار بودن بر ایشان بار کرد[۱]،[۲] آیا باید این نسبت را بپذیریم؟...

از سوی دیگر، عزره لعنه‌الله از فرماندهان جیش اموی است و اخلاق آنان چنین بود که طرف مقابل خود را سب کنند، اما نمی‌توانست بگوید تو فاسق تو شراب‌خواری، چرا؟ چون زهیر در باتقوا بودن مؤمن بودن محدّث بودن قاری بودن شجاع بودن شهره و معروف بود. لذا عزره هیچ سبّ دیگری پیدا نکرد مگر این‌که بگوید تو که عثمانی بودی، از آن‌ها نبودی، چه شد این چنین شدی؟

جناب مسلم بن عقیل، کوفه نبود بلکه در مدینه بود. ابن‌زیاد ملعون، در کوفه ایشان را متهم کرد. اطرافیان ابن‌زیاد، مسلم بن عقیل را نمی‌شناختند و ابن‌زیاد می‌توانست به راحتی آنان را فریب دهد چون آن‌ها نمی‌دانستند ایشان در مدینه چه می‌کرده، امّا در کربلاء، کوفیان به جنگ امام حسین آمدند و همه زهیررا می‌شناختند و می‌دانستند که او اهل فساد نیست، بنابراین عزره نمی‌توانست هر تهمتی به ایشان بزند و تنها سبّ و توهینی که به نظراو رسید، این بود که زهیررا عثمانی معرفی کند. این تنها راه برای او به منظور تهمت زدن به زهیربود.

بنابراین حتّی اگرفرض کنیم روایت درست باشد، باز هم این تنها یک تهمت است که از جانب دشمنان به یکی از سرداران لشکر سیّدالشّهداء علیه‌السّلام وارد شده و بدون درایت در لسان و صدور جای گرفته است و به هیچ عنوان مدرکی دالّ برعثمانی بودن جناب زهیرنیست.

معنای عثمانی چیست؟

عبارت «عثمانی» به گروهی اطلاق می‌شود که به مظلومیت عثمان باور دارند و معتقدند که او، مظلوم به شهادت رسیده است!!! و از آن سو نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پر از کینه و دشمنی هستند[۲۲] زیرا معتقدند امام علیه‌السّلام ، در کشته شدن عثمان دست داشته و از او و نیز فرزندانش، خون‌خواهی عثمان می‌شود.

آنان بنی‌امیه را بر بنی‌هاشم مقدم داشتند تا جایی که می‌گفتند: شام از مدینه بهتر است.[۲۳]

تعبیر عثمانی برای کسانی به کار رفته است‌که حدّاقل بنی‌امیّه را درباره ادّعای مظلومیّت عثمان، تأیید کرده و بر همین اساس با امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام دشمن بودند. ناگفته نماند که افرادی براساس همین عقیده، تا برپایی جنگ‌های جمل و صفین، پیش رفتندکه دراین صورت، تعبیرعثمانی به طور کامل برآنان اطلاق می‌شود.

شاخصه‌های عثمانیان: دنیادوستی، پول‌پرستی، فاقد بودن وجهه اجتماعی، اقدام به جرم و جنایت، پیروی از سلطان ظالم، غرق شدن در شهوات و لذات و رذائل، از ویژگی‌های بارز آنان است. اکنون که معنای واژه عثمانی را دانستیم، به خوبی درک می‌کنیم که نسبت عثمانی، زشت‌ترین تهمت و ناسزایی بود که می‌توانست زهیررا در تمام جهات، در مظانّ اتهام قرار دهد و اوّل از همه، ایمان او را انکار کند و عزره لعنه الله نیزکه یکی از فرماندهان لشکردشمن است، به خوبی از معنای این نسبت و تأثیرآن آگاه بود و به همین منظور آن را بیان کرد اما این کار او، بی‌پاسخ نماند:

تدبیر سیّدالشّهداء علیه‌السّلام

امام حسین علیه‌السّلام برای خنثی نمودن این خدعه دشمن، چند مأموریت خاص به جناب زهیرداد تا خلاف این تهمت برهمگان ثابت شود:

اوّل: ایشان را فرمانده و پرچم‌دار میمنه (سمت راست) سپاه خود قرار دادند و روایات بر

این امر تصریح دارد [۲۴] و ۲۰ تن از سواران دلیر سپاه امام حسین علیه‌السّلام ، تحت فرمان زهیر هستند. پیامبرخدا و امیرالمؤمنین، کسانی را در میمنه لشکر خود قرار می‌دادند که شجاع‌ترین‌ها باشند. روشن است که فرماندهان سپاه از دلیران ماهر در فنون جنگ انتخاب می‌شوند و کسی مسؤلیت پرچم‌داری سپاه را عهده‌دار می‌شود که کم‌ترین احتمال لغزش و اشتباه از او برود. فرمانده و پرچم‌دار، ارکان سپاه هستند و در لشکر سیّدالشّهداء علیه‌السّلام ، با توجّه به کمّیّت و کیفیّت لشکر دشمن، چنین فردی باید ایمانی راستین و راسخ داشته باشد تا بتواند چنین امر خطیری را به انجام برساند.

دوم: حبیب بن مظاهر و زهیر بن القین، فرمانداران میسره و میمنه لشکر سیّدالشّهداء هستند، بنابراین حفظ حرم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم نیز بر عهده ایشان است، گذشته از این‌که این امتیاز و شرافت و مأموریّت به طور خاص برای جناب زهیر در تاریخ دکر شده است. [۲۵] اگر جناب زهیر عثمانی بوده و اکنون برگشته، قطعاً چنین جایگاهی به این سرعت نصیب او نمی‌شود.

سوم: ایشان تنها کسی است که پیوسته ملازم امام بوده است. در روایات آمده که زهیر در مواقف مختلف در مقابل امام حسین علیه‌السّلام قرار داشت و همه جا خود را سپر جان امام قرار می‌داد چه در نماز چه قبل و بعد آن و در چندین موقف حساس، خود را در معرض دشمن قرار داده و بسیاری از دشمنان را کشته و شرّآنان را دفع کرده است:

هنگامی که از پیش‌روی کاروان امام علیه‌السّلام جلوگیری می‌شود، زهیر در نزدیکی امام علیه‌السّلام است و با امام سخن می‌گوید:

إِنّي وَ اللهِ ما أَراهُ يَكُونُ بَعْدَ هٰذَا الَّذي تَرَوْنَ إِلّا أَشَدَّ مِمّا تَرَوْنَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ! إِنَّ قِتالَ هٰؤُلاءِ السّاعَةَ أَهْوَنُ عَلَيْنا مِنْ قِتالِ مَنْ يَأْتينا بَعْدَهُمْ، فَلَعَمْري لَيَأْتينا بَعْدَهُمْ ما لا قِبَلَ لَنا بِهِ. [۲۶]

به خدا ای فرزند پیامبرخدا من می‌بینم که کار پس از اینکه اکنون می‌بینید

سخت‌تر باشد، همانا اکنون جنگیدن با این گروه برای ما آسان‌تر است از جنگیدن با کسانی که پس از این نزد ما خواهند آمد. به جان خودم سوگند پس از این لشکری به سوی ما آید که ما برابری آنان نتوانیم.

وقتی پیک از جانب عمرسعد لعنه الله می‌آید، زهیر، جلو ایستاده و او را ملزم به زمین نهادن اسحله‌اش می‌کند و چون وی چنان نمی‌کند، از دیدار او با امام جلوگیری می‌نماید.[۲۷] بنابراین زهیر همواره در فاصله‌ای بسیار کم نسبت به امام قرار دارد و به خصوص، مسئول حفظ جان امام علیه‌السّلام است. گذشته از این‌که کسب چنین مرتبه‌ای از قرب نشان از گذشته‌ای سراسر قرب و معرفت دارد، نشان می‌دهد که اگر ایشان قبلاً عثمانی بود، تا این حد مورد اطمینان واقع نمی‌شد.

همچنین زهیربن القین به همراه سعید بن عبدالله حنفی، ظهرعاشورا جان خویش را سپر امام قرار دادند تا امام نماز خوف به جا آورد و این امتیازی است که تنها نصیب این دو یار وفادار و راستین سیّدالشّهداء علیه‌السّلام شده است.[۲۸]

چهارم: در روایتی دیگر، امام حسین علیه‌السّلام در شب عاشورا، درباره آن‌چه فردا رخ می‌دهد، سخن می‌گویند:

«وَ یَسْأَلُنِي زُهَیْرُ بْنُ الْقَیْنِ وَ حَبیبُ بْنُ مُظاهِرٍ عَنْ عَلِيٍّ فَیَقُولانِ: یا سَیِّدَنا! عَلِيٌّ إِلیٰ ما یَکُونُ مِنْ حالِهِ؟ فَأَقُولُ مُسْتَعْبِراً: لَمْ یَکُنِ اللهُ لِیَقْطَعَ نَسْلي مِنَ الدُّنْیا، وَ کَیْفَ یَصِلُونَ إِلَیْهِ وَ هُوَ أَبُو ثَمانِیَةِ أَئِمَّةٍ».[۲۹]

و زهیربن القین و حبیب بن مظاهر(در روز عاشورا) از من درباره علی (یعنی امام سجّاد) پرسیده، می‌گویند: ای سرور ما، «علی»، عاقبت ایشان چیست؟ گریان می‌گویم: چنین نیست که خداوند نسل مرا از دنیا ببُرد و چگونه به (کشتن) او دست می‌یابند در حالی که پدر ۸ تن از امامان است؟.

گذشته از این‌که بیان مذکور، نشان‌گر عمق معرفت زهیر و حبیب سلام الله علیهما بوده است، نشان می‌دهد که ایشان، مأمور به حفظ جان امام زین‌العابدین علیه‌السّلام نیز هستند زیرا در حمله‌ای که در روز عاشورا به پشت خیمه‌ها شد، می‌خواستند همه ذرّیّه رسول‌الله، از جمله امام سجّاد را بکشند و امام حسین علیه‌السّلام بدین‌وسیله به ایشان می‌فهماند که امام زین‌العابدین، باید زنده بماند. حال، کسی که قبلاً عثمانی بوده، این قدر مورد وثوق است که مأمور حفظ جان امام بعدی هم باشد؟

مقام زهیر نزد سیّدالشّهداء علیه‌السّلام

حضرت زهیر از کسانی است که در کربلاء و در روز عاشوراء خطبه خوانده و لشکر دشمن را نصیحت کرده و این یکی از مقاماتی که تنها مؤمن می‌تواند کسب کند: مقام وعظ و نصیحت و انذار دشمن. همه یاران امام علیهم السّلام چنین نکردند، بلکه تعدادی معدود هستند که از این مقام ویژه برخوردارند و البته که رخداد این امر در حضور و رکاب معصوم علیه‌السّلام ، به معنای امضای آن از جانب امام بوده است.

بنابر آن‌چه در تاریخ مسطور است، جناب زهیر سلاح بر خود حمل نمود و برای موعظه راهی شد، بنابراین کار او، خارج از اراده و اذن امام علیه‌السّلام صورت نگرفته و مورد تأیید امام علیه‌السّلام است، هرچند که بیان امام علیه‌السّلام درباره او و کاری که انجام داد، امری فراتر از تأیید است:

وقتی در روز عاشوراء، زهیر، سپاه دشمن را مخاطب قرار داده و نصیحت کرد، نصیحتی که هر یک از فرازهای آن، نشان از عمق ایمان و معرفتش نسبت به ساحت معصومین علیهم السّلام است، زهیر در کمال فصاحت و بلاغت سخن گفت و از واژه‌های برگزیده برای انتقال مقصود خویش بهره برد. امام حسین علیه‌السّلام نیز زهیر را به مؤمن آل فرعون تشبیه نموده، فرمودند:

«أَقْبِلْ، فَلَعَمْري لَئِنْ كانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ نَصَحَ لِقَوْمِهِ وَ أَبْلَغَ في

الدُّعاءِ، لَقَدْ نَصَحْتَ لِهٰؤُلاءِ وَ أَبْلَغْتَ لَوْ نَفَعَ النُّصْحُ وَ الْإِبْلاغُ». ۳۰

بیا (رو به ما کن)، که به جانم سوگند اگر مؤمن آل فرعون، خاندان خویش را نصیحت کرده و دعوت به سوی حق را تمام نمود، به راستی تو نیز اینان را اندرز دادی و پیام الهی را رساندی اگر اندرز و پیام رسانی، سود رساند.

امام علیه‌السّلام بدین وسیله، سبک موعظه و بلاغت وی را تأیید فرموده و بر قوّت عقل ایشان مهر صحّت نهاد تا جایی که برای امضای نصیحت و ابلاغ او، به جان خویش سوگند یاد می‌نماید و این کلام، حائزرتبه‌ای بسیار والاست ضمن این‌که خطاب امام، از اهتمام تمام او برای نصیحت نمودن به قصد هدایت گمراهان، پرده برمی‌دارد.

امام حسین علیه‌السّلام ، هم‌چنین پس از شهادت زهیر، بالای سر او ایستاده و قاتلان او را به قاتلان مؤمن آل فرعون تشبیه نمودند:

«لا يُبْعِدَنَّكَ اللهُ يا زُهَيْرُ، وَ لَعَنَ قاتِلَكَ لَعْنَ الَّذينَ مُسِخُوا قِرَدَةً وَ خَنازيرَ». ۳۱

بیان امام علیه‌السّلام در کمال دقت و ظرافت است بنابراین وقتی امام علیه‌السّلام زهیر را به مؤمن آل فرعون تشبیه می‌فرماید، سزاوار است که این تشبیه از جهات مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

در قرآن و روایات ویژگی‌های بسیاری برای مؤمن آل فرعون بیان شده که با توجّه به تشبیه مذکور، همین ویژگی‌ها بر زهیر بن القین نیز بار می‌شود. قرآن کریم درباره مؤمن آل فرعون می‌فرماید:

«وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ... ». ۳۲

و مردی مؤمن از میان فرعونیان که ایمان خویش را پوشیده می‌داشت، گفت: آیا

مردی را به این خاطر که می‌گوید: پروردگار من الله است، می‌کُشید در حالی که با نشانه از جانب پروردگارتان به سویتان آمده است... تا آخرآیه.

چنان‌چه می‌دانیم در بیان اهل‌بیت علیهم السّلام عبارت «مؤمن» بر شیعه فرمان‌بردار اطلاق می‌شود[۳۳] و هرگز در معنای عثمانی به کار نرفته است. بلکه مؤمن آل فرعون، بلافاصله پس از ایمان، به تقیّه توصیف و ستوده می‌شود، شاخصه ممتاز مؤمن آل فرعون، عمل وی به تقیّه است و امام علیه‌السّلام به وسیله این تشبیه، به ایمان زهیر شهادت داده و مهر صحّت برآن نهادند و نقشه دشمن را برای تخریب سابقه زهیر نقش برآب فرمود زیرا تشبیه مذکور شاهد برالتزام جناب زهیر به تقیّه و نیز علوی بودن وی از ابتداست.

احادیث بسیاری در باب ضرورت تقیّه و فضیلت کتمان دین از ائمّه اطهار علیهم صلوات الله آمده است. رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند:

«طُوبیٰ لِعَبْدٍ نُوَمَةٍ عَرَفَهُ اللّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النّاسُ، أُولٰئِكَ مَصابيحُ الْهُدىٰ، وَ يَنابيعُ الْعِلْمِ، يَنْجَلي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، لَيْسُوا بِالْمَذاييعِ الْبُذُرِ، وَ لا بِالْجُفاةِ الْمُرائينَ».[۳۴]

خوشا به حال بنده‌ای که گمنام باشد، خدا او را (به عنوان بنده مطیع خود) بشناسد ولی مردم (عبودیّت) او را نشناسند. آنان چراغ‌های هدایت و سرچشمه‌های دانش هستند، به واسطه آن‌ها هرفتنه تیره و تاری برطرف گردد، رازها را فاش نمی‌کنند و ناسپاس و ریاکار نیستند.

امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند:

«طُوبیٰ لِكُلِّ عَبْدٍ نُوَمَةٍ لا يُؤْبَهُ لَهُ، يَعْرِفُ النّاسَ وَ لا يَعْرِفُهُ النّاسُ، يَعْرِفُهُ اللّهُ مِنْهُ بِرِضْوانٍ، أُولٰئِكَ مَصابيحُ الْهُدىٰ، يَنْجَلي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، وَ يُفْتَحُ لَهُمْ بابُ كُلِّ رَحْمَةٍ، لَيْسُوا بِالْبُذُرِ الْمَذاييعِ، وَ لَا

الْجُفاةِ الْمُراءینَ».[۳۵]

خوشا به حال بنده گمنامی که به او اعتنا نشود، مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند، خداوند او را به رضایت‌مندی وی می‌شناسد. آنان چراغ‌های هدایت هستند که هر فتنه تاریک و سختی به برکت آن‌ها از میان می‌رود و درب همه رحمت‌ها برایشان گشوده گردد، نه پخش‌کننده و افشاکننده راز هستند و نه خشن (و جفاکار) ریاکار.

در احادیثی بسیار، لزوم کتمان دین و مقام والای کسانی که عامل به تقیّه هستند نیز بیان شده است. امام جعفرصادق علیه‌السّلام خطاب به سلیمان بن خالد فرمودند:

«یا سُلَیْمانُ! إِنَّکُمْ عَلیٰ دینٍ، مَنْ کَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللّٰهُ، وَمَنْ أَذاعَهُ أَذَلَّهُ اللّٰهُ».[۳۶]

ای سلیمان شما دینی دارید که هرکس آن را (از مخالفین و دشمنان) بپوشد، خدا عزیزش کند و هرکس آن را فاش سازد، خداوند او را خوار نماید».

همچنین فرمودند:

«نَفَسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنا تَسْبیحٌ، وَ هَمُّهُ لِأَمْرِنا عِبادَةٌ، وَ کِتْمانُهُ لِسِرِّنا جِهادٌ فِي سَبیلِ اللّٰهِ».[۳۷]

نفس کشیدن کسی که برای ما اندوهگین است و برای ستمی که به ما شده غمگین است، تسبیح می‌باشد، و همت گماشتن او برای زنده نمودن امر ما عبادت است و پنهان داشتن راز ما برای او جهاد در راه خداست.

امام محمّد باقر علیه‌السّلام فرمودند:

«خالِطُوهُمْ بِالْبَرّانِیَّةِ وَخالِفُوهُمْ بِالْجَوّانِیَّةِ إِذا کانَتِ الْإِمْرَةُ صِبْیانِیَّةً».[۳۸]

هرگاه فرمان‌روایی کودکانه (و بر مدار هوی و هوس) باشد در ظاهر با مردم آمیزش کنید و در باطن مخالف آن‌ها باشید.

ابوعمراعجمی گوید: امام جعفرصادق علیه‌السّلام به من فرمودند:

«یا با عُمَرَ! تِسْعَةُ أَعْشارِ الدّینِ فِي التَّقِیَّةِ، وَ لا دینَ لِمَنْ لا تَقِیَّةَ لَهُ، وَ التَّقِیَّةُ في كُلِّ شَيْءٍ إِلّا في شُرْبِ النَّبیذِ وَ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ».[۳۹]

ای اباعمر! نه دهم دین در تقیّه است، و هرکه تقیّه ندارد دین ندارد، و تقیّه در هرچیزهست جزدر نوشیدن آب جو و مسح برروی کفش.

وقتی این احادیث و موارد بسیار دیگری که بروجوب تقیّه تأکید دارد، مورد بررسی قرار گیرد، عظمت جایگاه جناب زهیرآشکار می‌شود زیرا واضح است که شرایط آن روزگار برای یک شیعه، چیزی جزتقیّه را اقتضا نمی‌کرد و این مهم، به راحتی قابل فهم است وقتی بنی‌امیّه و عمّال آنان، حاکمان وقت باشند و شیعیان را براساس دروغ و تهمت و گاه، براساس گمان بکشند. با این اوصاف، طبیعی است که زهیرنزد دشمن، براساس تقیّه عمل نماید و عثمانی شناخته شده باشد.

مؤمن آل فرعون با بیان خویش از معصوم دفاع می‌کند و اعتقاد دارد که معصوم از جانب خداوند، بیّنه اقامه می‌کند، جناب زهیرنیزدرخطبه‌ای که روزعاشوراء ایراد فرمود، دفاعی تمام وکمال را ارائه نموده وجایگاه امام علیه‌السّلام ونیزوظیفه سایرین نسبت به ایشان راتبیین نمود وحتّی درمقام اِنذار، دشمنان را ازمخالفت وجنگ برحذرداشت.

حضرت زهیربه شجاعت مشهور بود ولی به جهت شدّت تقیّه، عقیده وی، ناشناخته بود در حالی که مردی عالِم بوده است و این نمایان‌گرشدّت التزام ایشان به امراهل‌بیت اطهار علیهم‌السّلام است و به همین دلیل، ایشان هم‌چون مؤمن آل فرعون، به جهت کتمان علم خویش، ستوده شده است، ایشان صبرنموده و منتظرامرامام بود و بدین جهت نیزازجانب خداوند، مأجوراست.

ازسوی دیگرامام جعفرصادق علیه‌السّلام درباره این آیه:

«أُولٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِما صَبَرُوا».

آنان به خاطر صبری که پیشه نمودند، پاداش خویش را دوبار دریافت می‌کنند».

فرمود:

«بِما صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ».

صبری که بر تقیه کردند.

و درباره تفسیر آیه:

«وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ».

و با حسنه گناه را دفع کردند.

فرمودند:

«الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَ الْإِذاعَةُ السَّيِّئَةُ».[۴۰]

«حسنه» تقیّه است و «گناه» فاش کردن است (یعنی به وسیله تقیّه و راز نگه‌داشتن، دین خود را حفظ کردند).

و از آن‌جا که جناب زهیر، بسیار ملتزم به تقیّه بودند، امام به وسیله این تشبیه، او را در شمار تقیّه‌کنندگان قرار داده و اجر او را ۲ برابر اعلام می‌فرمایند.

مؤمن آل‌فرعون یکی از پیشی‌گیرندگان از میان تمام امّت‌ها است، امام علیه‌السّلام بدین وسیله، ایشان را به یکی از پیشی‌گیرندگان از امّت‌ها نیز تشبیه نمودند.

از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت است که فرمودند:

«إِنَّ سُبّاقَ الْأُمَمِ ثَلاثَةٌ لَمْ يَكْفُرُوا طَرْفَةَ عَيْنٍ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طالِبٍ وَ صاحِبُ ياسينَ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، فَهُمُ الصِّدّيقُونَ، وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُهُمْ».[۴۱]

به راستی پیشی‌گیرندگان امّت‌ها، ۳ نفر هستند که به اندازه چشم برهم زدنی کافر نبودند. علیّ بن ابی‌طالب و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون. آنان صدّیقون

هستند، و علی برترین ایشان است.

و این تشبیه نشان می‌دهد که زهیر از ابتدا علوی و حسینی بوده و نه تنها اکراهی برای ملاقات با امام حسین علیه‌السّلام نداشت، بلکه از پیشتازان به سوی نصرت امام علیه‌السّلام است و حتّی به اندازه چشم بر هم زدنی، کافر نبوده است چنان‌چه شاهد آن از تاریخ نیز ذکر شد.

امام محمّد باقر علیه‌السّلام فرمودند:

«السّابِقُونَ أَرْبَعَةٌ: ابْنُ آدَمَ الْمَقْتُولُ وَ السّابِقُ في أُمَّةِ مُوسىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ السّابِقُ في أُمَّةِ عيسىٰ وَ هُوَ حَبيبٌ النَّجّارُ وَ السّابِقُ في أُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ».[۴۲]

پیشی‌گیرندگان، چهار نفر هستند، فرزند آدم که کشته شد، و پیشی‌گیرنده در میان امّت موسی که مؤمن آل‌فرعون است و پیشی‌گیرنده در میان امّت عیسی که حبیب نجّار است و پیشی‌گیرنده در میان امّت حضرت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم که علیّ بن ابی‌طالب علیهما السّلام است.

در احادیث آمده است که مؤمن آل فرعون، پسردایی فرعون بود:

«وَ أَمَّا الْحادِيَ عَشَرَ فَقَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ في سُورَةِ الْمُؤْمِنِ حِكايَةً عَنْ قَوْلِ رَجُلٍ مُؤْمِنٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ: «وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ...» فَكانَ ابْنَ خالِ فِرْعَوْنَ فَنَسَبَهُ إِلىٰ فِرْعَوْنَ بِنَسَبِهِ وَ لَمْ يُضِفْهُ إِلَيْهِ بِدينِه».[۴۳]

قرآن کریم نسبت او را با فرعون رد نمی‌کند لکن او را مؤمن می‌نامد و ایمان او را

تأیید می‌کند. او ایمانی قوی داشته و متزلزل نبوده است. درباره جناب زهیر بن القین نیز چنین است، فامیل او عثمانی بودند لکن امام حسین علیه‌السّلام با تشبیه او به مؤمن آل فرعون، با وجود این‌که افراد فامیل و همراهان ایشان عثمانی بودند، ایمان او را تأیید و به این لحاظ از همراهی با فامیلش مبرّا نمودند.

بنابربیان قرآن کریم، مؤمن آل فرعون گفت:

«وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ، إِنَّ اللهَ بَصيرٌ بِالْعِبادِ».[٤٤]

امر خویش را به خدا واگذار نمودم، به راستی خداوند نسبت به بندگان بیناست.

مقام تفویض امر به خداوند تبارک و تعالی نشان از ثبات و استحکام ایمان و بلکه یقین در قلب است و امام علیه‌السّلام، با تشبیه نمودن زهیر به مؤمن آل‌فرعون، او را به ایمان و یقین تأیید شده، ستودند و بسیار به‌جا است که یاد شود کسی که حائز رتبه یقین این چنینی باشد، هرگز از قضای الهی فرار نمی‌کند و در پی گریز از ملاقات با سیّدالشّهداء علیه‌السّلام نیست.

مؤمن آل فرعون، در دین خویش مفتون نشده و مورد آزمایش قرار نگرفت، امام صادق علیه‌السّلام در ضمن حدیثی این آیه را تلاوت فرمودند: «فَوَقاهُ اللهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا ـ خداوند او (یعنی مؤمن آل‌فرعون) را از بدی‌های آنچه نیرنگ زدند، نگاه داشت».

سپس فرمود:

«أَمَا وَ اللهِ لَقَدْ تَسَلَّطُوا عَلَيْهِ وَ قَتَلُوهُ، فَأَمّا ما وَقاهُ اللهُ فَوَقاهُ اللهُ أَنْ يَعْتُوَ في دينِهِ».[٤٥]

به خدا سوگند بر او چیره شدند و او را کشتند، آن‌چه خداوند وی را از آن نگاه داشت این بود که دینش را از او بگیرند.

امام جعفر صادق علیه‌السّلام در حدیث دیگری درباره تفسیر همان آیه فرمودند:

«وَ اللّٰهِ لَقَدْ قَطَعُوهُ إِرْباً إِرْباً، وَ لٰكِنْ وَقاهُ اللّٰهُ أَنْ يَفْتِنُوهُ في دينِهِ».[٤٦]

به خدا سوگند او را قطعه قطعه کردند، ولی خداوند او را از این‌که دینش را از او بگیرند، نگاه داشت.

و امام علیه‌السّلام بدین‌وسیله، زهیررا به شهادتی با وصف قطعه قطعه شدن پیکرش بشارت داده و به یقین و صبر بر سختی‌ها ستودند. و بشارت امام واقع شد آن‌جا که در مقتل ایشان، هنگام وداع با امام علیه‌السّلام می‌خواند:

فدتک نفسي هادياً مهديّاً * اليوم نلقى جدّک النّبيّا

أنا زهير و أنا ابن القين * أذبّکم بالسّيف عن حسين

جانم به فدایت، هدایت‌گرو هدایت‌شده‌ای

امروز جدّت پیامبررا ملاقات می‌کنیم

من زهیرم، و منم فرزند قین

شما را با شمشیراز حسین دور می‌کنم

او را تیرباران کردند و گرداگرد او را شمشیر و نیزه گرفتند در حالی که آنان را از سرور خویش و یارانش، به خود مشغول نموده بود و پیکرش را تکه تکه و پاره پاره پیش می‌آورد. کثیربن عبد الله شعبی با نیزه‌ای براو زخم زد و دیگری با شمشیربه او ضربه زد و او را تکه تکه کردند.[٤٧]

فسلام الله عليه حيّاً و شهيداً و رزقنا الله شفاعته.

همچنین امام علیه‌السّلام او را بشارت دادند که به محض کشته شدن، وارد بهشت می‌شود زیرا در روایات می‌خوانیم که آیات:

«قيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قالَ يا لَيْتَ قَوْمي يَعْلَمُونَ * بِما غَفَرَ لي رَبّي وَ جَعَلَني مِنَ الْمُكْرَمينَ».[٤٨]

گفته می‌شود «وارد بهشت شو» می‌گوید: کاش مردمان من می‌دانستند * که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامیان قرار داد»

درباره مؤمن آل فرعون است.[۴۹] بنابراین کشته شدن، تنها پلی بود که او با عبور از آن، وارد بهشت می‌شد. و زهیر نیز چنین بود.

مفضّل از امام جعفر صادق علیه‌السّلام روایت می‌کند که فرمودند:

«إِذا قامَ قائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمُ اسْتَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ الْکَعْبَةِ سَبْعَةً وَعِشْرِینَ رَجُلاً ... وَ مُؤْمِنَ آلِ فِرْعَوْنَ ... ».[۵۰]

چون قائم آل محمّد صلوات‌الله علیهم قیام کند، از پشت کعبه ۲۷ مرد را بیرون می‌آورد: ... و مؤمن آل فرعون ... .

هرچند بدون شک، یاران سیّدالشّهداء علیه‌السّلام، در رجعت باز می‌گردند ولی امام علیه‌السّلام، بدین وسیله، زهیر را به بازگشتی ویژه بشارت می‌دهند.

مواقف زهیر شهید

جناب زهیر علیه‌السّلام، مواقف بسیار زیبایی دارد، زهیر از هنگامی که بشارت سلمان را دریافت، در انتظار روز موعود بود چنان‌چه از گفته‌های او با همسرش و نیز همراهانش هویداست. او پیش از رسیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل، یعنی از همان ابتدا، زمانی که همه فکر می‌کردند پیروزی با امام حسین علیه‌السّلام خواهد بود، آن‌جا سخن از شهادت به میان می‌آورد، گویی خودش وحتّی همسرش به خوبی ازآن‌چه رخ خواهد داد، آگاهند:

در تاریخ آمده است: (پس از ملاقات با امام حسین علیه‌السّلام) به همسرش گفت:

«أنت طالق، فتقدّمي مع أخيك حتّى تصلي إلى منزلك، فإنّي قد وطّنت نفسي على الموت مع الحسين عليه‌السّلام».

تو آزادی (طلاقت دادم)، همراه با برادرانت پیش برو تا به خانه‌ات برسی زیرا من

جانم را برای امام حسین علیه‌السّلام گذاشته‌ام.

سپس به همراهانش گفت:

من أحبّ منكم الشّهادة، فليقم، و من كرهها، فليتقدّم.[۵۱]

هرکدام ازشماکه شهادت رادوست می‌دارد، برخیزد وهرکس نمی‌خواهد، پیش برود.

ودربرخی دیگراز منابع آمده است‌که پس از ملاقات کوتاه خویش با امام علیه‌السّلام، به یاران خویش فرمود:

من أحبّ منكم أن يتبعني، و إلّا فإنّه آخر العهد.[۵۲]

هرکس از شما می‌خواهد دنبال من بیاید و گرنه این آخرین دیدار است.

و در کتاب اللهوف نیزآمده است که به همسرش فرمود:

أنت طالق، فإنّي لا أحبّ أن يصيبك بسببي إلّا خير، و قد عزمت على صحبة الحسين عليه السّلام لأفديه بنفسي، و أقيه بروحي.

تو آزادی، زیرا من دوست ندارم که از جانب من، جز خوبی به تو برسد زیرا به یقین تصمیم به همراهی حسین علیه‌السّلام دارم تا جانم را فدایش کنم و با روح خویش از او محافظت نمایم.

سپس مال او را به وی داد و او را به برخی از پسرعموهایش سپرد تا به خانواده‌اش برسانند. همسرش به سویش رفت و گریست و با او وداع کرد و عرض نمود:

كان الله عونا و معيناً خار الله لك، أسألك أن تذكرني في القيامة عند جدّ الحسين عليه‌السّلام.

خدا یار و یاور باشد خداوند آن‌چه خیراست برایت مقدّر کند. از تو می‌خواهم که در روز قیامت، مرا نزد جدّ حسین علیه‌السّلام یاد کنی.

سپس زهیربه همراهانش فرمود:

من أحبّ أن يصحبني، و إلّا فهو آخر العهد منّي.[۵۳]

هرکس دوست دارد مرا همراهی کند، در غیراین صورت این آخرین دیدار است.

این موضع قاطع زهیرو حتّی همسرش، نشان از علم و یقین ریشه‌دار آنان نسبت به امام علیه‌السّلام و اهداف و سرانجام ایشان است.

زهیرهنگامی که تصمیم می‌گیرد ازهمراهان خویش جدا شده و به امام حسین علیه‌السّلام بپیوندد، برای ایشان روایتی را از سلمان نقل کرده، می‌گوید:

غزوت بلنجر و شهدت فتحها فسمعت سلمان الفارسي رضي‌الله‌عنه يقول: أفرحتم بفتح الله لكم؟ فإذا أدركتم شباب آل‌محمّد- و في رواية- سيّد شباب آل‌محمّد، فكونوا أشدّ فرحاً بقتالكم معهم.[٥٤]

درجنگ بلنجرحضورداشتم و شاهد فتح آنجا بودم، از سلمان فارسی رضی‌الله‌عنه شنیدم که می‌گفت: آیا از این‌که خداوند برای شما (این شهررا) گشود خوشحال هستید؟ هنگامی که جوانان آل‌محمّد .یا سرور جوانان آل‌محمّد علهم السّلام .را دریابید، به سبب جنگیدن همراه با آنان، بیشترخشنود باشید.

در برخی دیگراز کتب تاریخ مخالفین، ماجرا بدین شرح نقل شده است:

غزونا بلنجر، ففتح الله علينا، و أصبنا غنائم، فقال لنا سلمان الباهليّ: أفرحتم بما فتح الله عليكم، و أصبتم من الغنائم؟ فقلنا: نعم. فقال لنا: إذا أدركتم شباب‌آل‌محمّد، فكونوا أشدّ فرحا بقتالكم معهم منكم بما أصبتم من الغنائم [فأنا أستودعكم الله تعالى]... قال: ثمّ و الله ما زال في أوّل القوم حتّى قتل.[٥٥]

و در کتاب إرشاد شیخ مفید: ج۲ ص۷۳، روضة الواعظین شهید فتّال نیشابوری: ج۱ ص۱۷۸ و مثیرالأحزان علامه ابن نما حلّی: ص۲۳- ۲٤ مانند آن با اندکی اختلاف آمده و در پایان می‌خوانیم:

قالوا: ثمّ و الله ما زال في القوم مع الحسين عليه‌السّلام حتّى قتل.

بنابراین زهیر، از زمانی بسیار دورتر، بیش از ۳۰ سال قبل، بشارت یافته که جوانان

اهل‌بیت پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم را یاری خواهد کرد. او تنها در انتظار روز موعود بود تا به آرزوی خویش نائل شود، با این وجود، چطور ممکن است عثمانی باشد؟

در «ذی‌حسم» پیش از این‌که خبر شهادت مسلم بن عقیل علیه‌السّلام بیاید، امام حسین علیه‌السّلام خطبه‌ای ایراد فرمودند. زهیر برخاسته به همراهانش فرمود: شما حرف می‌زنید یا من حرف بزنم؟ گفتند: نه، شما حرف بزن. (معلوم می‌شود ایشان انسان وجیه و مقبول‌القولی است). سپاس و ستایش الهی گفت، سپس عرض کرد:

قد سمعنا هداك الله یابن رسول الله مقالتك، والله لو كانت الدّنيا لنا باقية، و كنّا فيها مخلّدين، إلّا أنّ فراقها في نصرك، و مواساتك لآثرنا الخروج معك على الإقامة فيها.

خداوند تو را رهبر و راهنما باشد ای فرزند پیامبرخدا! فرمایش شما را شنیدیم، به خدا قسم اگر دنیا برای ما ماندنی بود و در آن جاویدان بودیم و یاری و همراهی با شما قرین جدایی از دنیا بود، به یقین پایداری در قیام همراه با شما را بر ماندن جاوید در دنیا مقدّم می‌داشتیم.

راوی گوید: حضرت برای او دعا کرده و با خوشرویی با او سخن گفت.[۵۶]

حضرت سید الشهدا صلوات‌الله‌علیه در شب عاشورا خطبه‌ای ایراد نموده و می‌فرمایند:

«فَإِنِّي لا أَعْلَمُ أَصْحاباً أَوْفىٰ وَ لا خَيْراً مِنْ أَصْحابي، وَ لا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتي، فَجَزاكُمُ اللهُ عَنّي خَيْراً».[۵۷]

همانا من یارانی باوفاتر و بهتر از یارانم، و خاندانی نیکوکارتر و مهربان‌تر از خاندان خودم سراغ ندارم، خدایتان از جانب من پاداش نیکو دهد.

هریک پاسخی دادند تا آن‌جا که زهیربن القین از جا برخاست و عرض کرد:

و الله لوددت أنّي قتلت ثمّ نشرت ثمّ قتلت حتّى أقتل هكذا ألف مرّة، و أنّ الله

تعالی یدفع بذلك القتل عن نفسك، و عن أنفس هؤلاء الفتیان من أهل بیتك.[۵۸]

به خدا سوگند دوست داشتم کشته شوم سپس زنده شده و دوباره کشته شوم تا جایی که هزار بار این چنین کشته شوم و خدای تعالی بدین وسیله شما و این جوانان اهل‌بیت شما را از کشته شدن نگه‌داری فرماید.

در تاریخ آمده است که او در کربلاء خدمت حضرت اباالفضل علیه‌السّلام آمد و قضیّه ازدواج مولاامیرالمؤمنین و حضرت امّ‌البنین علیهماالسّلام پدرومادرش را تعریف می‌کند:

... ای اباالفضل! بدان که به راستی پدرت امیرالمؤمنین، هنگامی که می‌خواست با مادرت امّ‌البنین ازدواج کند، کسی را نزد برادرش عقیل فرستاد. و او نسبت به نسَب‌های عرب آگاه بود. سپس فرمود: برادرم، از تو می‌خواهم زنی را برایم خواستگاری کنی که از میان دارندگان خاندان و دارای حسب و نسَب (والا) و شجاعت باشد تا از او پسری شجاع و دلیر نصیبم شود که این پسرم را یاری کند. و با دست مبارک به سوی امام حسین علیه‌السّلام اشاره فرمود. تا او را در کربلاء همراهی نماید. (زهیر در ادامه روایت خطاب به اباالفضل علیه‌السّلام عرض می‌کند:) پدرت تو را برای چنین روزی ذخیره نمود، بنابراین در دفاع از همسران برادرت و خواهرانت کوتاهی نکن.[۵۹]

چنان‌چه جناب زهیر عثمانی بود، هرگز در چنین درجه‌ای از قرب نسبت به مولی‌الموحّدین علیه‌السّلام قرار نمی‌گرفت که بر اسرار ایشان مأمون باشد زیرا شخصِ خودش حدیث را نقل می‌کند و هیچ واسطه‌ای در بین نیست بنابراین توسّط خودِ امیرالمؤمنین علیه‌السّلام امین دانسته شده است. اباالفضل العبّاس علیه‌السّلام نیز روایت را از جناب زهیر می‌پذیرد و این نشان از اعتماد ایشان نسبت به حدیث زهیر و آگاهی جناب زهیر نسبت به اسرار بیت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است که آن را نزد

خویش نگاه داشته بود.

در تاریخ آمده است: هنگامی که حبیب به شهادت رسید، شکستگی در چهره امام حسین علیه‌السّلام هویدا شد. سپس فرمود:

«پاداش تو با خدا باشد ای حبیب! فرزانه‌ای بودی که در یک شب، قرآن را ختم می‌کردی».

زهیربن القین، به سوی ایشان رفت و عرض کرد:

پدر و مادرم به فدایت ای فرزند پیامبرخدا! این شکستگی که در چهره شما می‌بینم، چیست؟ آیا نمی‌دانی ما برحق هستیم؟

فرمود:

«بله سوگند به خداوند آفریدگان، همانا به علم و یقین می‌دانم که من و شما بر مسیرحق و هدایت هستیم».

زهیرعرض کرد:

در این صورت نمی‌ترسیم وقتی به سوی بهشت و نعمت‌های آن روان می‌شویم.[۶۰]

و این مقام، مقام مواسات با امام و مرهم نهادن بر زخم قلب ایشان، مقامی والا و رتبه‌ای بی‌مانند است که جناب زهیرنشان آن را دریافت نمود.

جناب زهیربن القین، در هنگام وداع، دست برروی شانه اباعبدالله علیه‌السّلام نهاده و برپشت ایشان زد، گذشته از این‌که چنین اقدامی نشان‌دهنده اوج نزدیکی ایشان به امام است و به گذشته‌ای طولانی و بامعرفت باز می‌گردد، اشعاری نیززمزمه فرموده، در ضمن آن، امام حسین علیه‌السّلام را به شتاب برای شهادت و پیوستن به خودش دعوت می‌کند، طوری که از سرایمان و یقین، محلّ گرد آمدن دوباره را، بهشت پروردگار می‌بیند.[۶۱]

آخرین بار...

از جمله کسانی که امام حسین علیه‌السّلام در هنگام تنهایی خویش صدا زدند، زهیر است آن هنگام که به راست و چپ می‌نگریست و هیچ‌یک از یارانش را ندید مگر این‌که پیشانی‌اش برخاک افتاده بود و مرگ صدایش را بریده بود، ندا داد:

«یا مُسْلِمَ بْنَ عَقیلٍ، وَ یا هانِيَ بْنَ عُرْوَةَ، وَ یا حَبیبَ بْنَ مُظاهِرَ، وَ یا زُهَیْرَ بْنَ الْقَیْنِ، وَ یا یَزیدَ بْنَ مُظاهِرَ، وَ یا یَحْیَی بْنَ کَثیرٍ، وَ یا هِلالَ بْنَ نافِعٍ، وَ یا إِبْراهیمَ بْنَ الْحصَیْنِ، وَ یا عُمَیْرَ بْنَ الْمُطاعِ، وَ یا أَسَدُ الْکَلْبِیُّ، وَ یا عَبْدَاللّٰهِ بْنَ عَقیلٍ، وَ یا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ، وَ یا داوُدَ بْنَ الطِّرِمّاحِ، وَ یا حُرُّ الرِّیاحِيُّ، وَ یا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَیْنِ، وَ یا أَبْطالَ الصَّفا، وَ یا فُرْسانَ الْهَیْجاءِ، مالي أُنادیکُمْ فَلا تُجیبُوني، وَ أَدْعُوکُمْ فَلا تَسْمَعُوني؟! أَنْتُمْ نِیامٌ أَرْجُوکُمْ تَنْتَبِهُونَ؟ أَمْ حالَتْ مَوَدَّتُکُمْ عَنْ إِمامِکُمْ فَلا تَنْصُرُونَهُ؟ فَهٰذِهِ نِساءُ الرَّسُولِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لِفَقْدِکُمْ قَدْ عَلاهُنَّ النُّحُولُ، فَقُومُوا مِنْ نَوْمَتِکُمْ، أَیُّهَا الْکِرامُ، وَ ادْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغاةَ اللِّئامَ، وَ لٰکِنْ صَرَعَکُمْ وَاللّٰهِ رَیْبُ الْمَنُونِ وَ غَدَرَ بِکُمُ الدَّهْرُ الخَؤُونُ، وَ إِلّا لَما کُنْتُمْ عَنْ دَعْوَتي تَقْصُرُونَ، وَلا عَنْ نُصْرَتي تَحْتَجِبُونَ، فَها نَحْنُ عَلَیْکُمْ مُفْتَجِعُونَ، وَ بِکُمْ لاحِقُونَ، فَإِنّا لِلّٰهِ وَ إِنّا إِلَیْهِ راجِعُونَ».

«ای مسلم بن عقیل! ای هانی بن عروة! ای حبیب بن مظاهر! ای زهیربن قین! ای یزید بن مظاهر! ای یحیی بن کثیر! ای هلال بن نافع! ای ابراهیم بن حُصَین! ای عمیربن مطاع! ای اسد کلبی! ای عبدالله بن عقیل! ای مسلم بن عوسجه! ای داود بن طرمّاح! ای حرّریاحی! ای علیّ بن الحسین! ای دلاورمردان خالص!

و ای سواران میدان نبرد! چه شده است شما را صدا می‌زنم ولی پاسخم را نمی‌دهید؟ و شما را می‌خوانم ولی دیگر سخنم را نمی‌شنوید؟ آیا به خواب رفته‌اید که به بیداری‌تان امیدوار باشم؟ یا از محبّت امامتان دست کشیده‌اید که او را یاری نمی‌کنید؟ این بانوان از خاندان پیامبرند که از فقدانتان ناتوان گشته‌اند. از خوابتان برخیزید، ای بزرگواران! و از حرم رسول خدا در برابر طغیانگران پست، دفاع کنید. ولی به خدا سوگند! مرگ، شما را به خاك افکنده، و روزگار خیانت پیشه با شما وفا نکرده، وگرنه هرگز از اجابت دعوتم کوتاهی نمی‌کردید، و از یاریم دست نمی‌کشیدید، آگاه باشید، ما در فراق شما سوگواریم و به شما ملحق می‌شویم، إِنّا لِلّٰهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ».

سپس این اشعار را سرودند:

قَوْمٌ إِذا نُودُوا لِدَفْعِ مُلِمَّةٍ * وَ الْخَيْلُ بَيْنَ مُدَعَّسٍ وَ مُكَرْدَسِ
لَبِسُوا الْقُلُوبَ عَلَى الدُّرُوعِ وَ أَقبَلُوا * يَتَهافَتُونَ إِلىٰ ذَهابِ الْأَنْفُسِ
نَصَرُوا الْحُسَيْنَ فَيا لَها مِنْ فِتْيَةٍ * عافوا الْحَياةَ وَ أُلْبِسوا مِنْ سُنْدُسِ[۶۲]

آنان کسانی هستند که هرگاه برای دفع گرفتاری خوانده شوند، در برابر دشمنانی که گروهی از آن‌ها نیزه‌دار و گروه دیگر، در صف فشرده با اسلحه آماده شده‌اند، دل‌های خود را بر روی زره‌ها می‌پوشند و جان بر کف و شتابان به سوی نثار جان می‌روند، حسین را یاری کردند، چنان جوانان برومندی که زندگانی را رها کردند و لباس‌های ابریشم در برگرفتند.

یاران راستین با ویژگی‌هایی خاص

امام جعفرصادق علیه‌السّلام فرمودند:

«خَرَجَ أَميرُ الْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ‌السَّلامُ يَسيرُ بِالنّاسِ، حَتّىٰ إِذا كانَ مِنْ

کَرْبَلاءَ عَلىٰ مَسیرَةِ میلٍ أَوْ میلَیْنِ، فَتَقَدَّمَ بَیْنَ أَیْدیهِمْ، حَتّىٰ إِذا صارَ بِمَصارِعِ الشُّهَداءِ قالَ: قُبِضَ فیها مِائَتا نَبِيٍّ وَ مِائَتا وَصِيٍّ وَ مِائَتا سِبْطٍ شُهَداءَ بِأَتْباعِهِمْ، فَطافَ بِها عَلىٰ بَغْلَتِهِ خارِجاً رِجْلَیْهِ مِنَ الرِّکابِ وَ أَنْشَأَ یَقُولُ: مُناخُ رِکابٍ وَ مَصارِعُ شُهَداءَ لایَسْبِقُهُمْ مَنْ کانَ قَبْلَهُمْ وَ لا یَلْحَقُهُمْ مَنْ کانَ بَعْدَهُمْ».[63]

امیرالمؤمنین امام علیّ علیه‌السّلام از خانه خارج شدند و در میان مردم حرکت کردند، تا وقتی که فاصله ایشان تا کربلاء یک میل و یا دو میل بود، در میان ایشان از همه جلوتر رفتند تا وقتی که به محلّ شهادت شهدای کربلاء رسیدند، فرمودند: در این سرزمین دویست پیامبر و دویست نفر از جانشینان پیامبران از دنیا رفته‌اند و دویست پیامبرزاده همراه با پیروانشان در این مکان شهید شده‌اند. پس از این کلام، در حالی که روی قاطر بودند و پای مبارک از رکاب بیرون آورده بودند، آن مکان را طواف کرده و در حین طواف می‌فرمودند: محلّ خواباندن مرکب‌هایی و محلّ شهادت شهدایی که کسانی که پیش از آن‌ها بودند بر آن‌ها پیشی نگرفتند و کسانی که پس از ایشان هستند نیز هرگز به ایشان نخواهند پیوست.

به این حدیث خطبه امام حسین علیه‌السّلام را نیز اضافه کنید که در شب عاشورا برای اهل‌بیت و اصحاب خویش ایراد فرمودند تا به خوبی روشن شود که اصحاب اهل‌بیت سیّدالشّهداء علیهم‌السّلام هیچ‌یک نظیر نداشته و نخواهند داشت؛ کسانی که در کربلاء با امام بودند، منتخب الهی هستند تا جایی که یک نفر از آنان کم و یا به آنان اضافه نمی‌شد.

اصحاب امام حسین علیه‌السّلام، اختصاصاتی داشتند که در زیارت‌های شهدای

کربلاء که در اوقات مختلف خوانده می‌شود، به این نشانه‌ها و ویژگی‌ها تصریح و دلالت شده است. معصوم علیه‌السّلام خطاب به شهدای کربلاء می‌فرماید:

«بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمّي طِبْتُمْ وَ طابَتِ الْأَرْضُ الَّتي فيها دُفِنْتُمْ».[٦٤]

پدر و مادرم به فدای شما، پاک شُدید و پاک شد زمینی که شما در آن دفن گشته‌اید.

تفدیه معصوم و شهادت معصوم علیه‌السّلام ، شاهدی محکم بر مقام عصمت ذاتی ایشان است البته تعابیری که این نتیجه را در برداشته باشد، بسیار است چنان‌چه در زیارات عامه شهداء، مکرر می‌خوانیم:

«السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَوْلِياءَ اللهِ وَ أَحِبّاءَهُ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَصْفِياءَ اللهِ وَ أَوِدّاءَهُ».

و در زیارتی دیگر می‌خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّكُمُ النُّجباءُ، وَ سادَةُ الشُّهَداءِ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، أَنْتُمُ السّابِقونَ وَ الْمُجاهِدونَ، أَنْتُمْ خِيَرَةُ اللهِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ فُزْتُمْ وَاللهِ فُزْتُمْ وَاللهِ فُزْتُمْ وَاللهِ ... إِنَّكُمْ فِي الدَّرَجاتِ الْعُلىٰ ... أَنْتُمُ الصِّدّيقونَ ... أَشْهَدُ لَقَدْ كُشِفَ لَكُمُ الْغِطاءُ ... السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا شيعَةَ اللهِ ... السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا طاهِرونَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا مَهْدِيّونَ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَبْرارُ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا طاهِرينَ مِنَ الدَّنَسِ، السَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الذّابّونَ عَنْ تَوْحيدِ اللهِ ... ».

این‌ها مقاماتی بس رفیع و عظیم و شاهدی دیگر بر مقام عصمت ذاتی ایشان است، برخی از این تعابیر درباره پیامبران وارد شده است.

معصوم علیه‌السّلام بی‌حساب به کسی سلام نمی‌دهد مگر اینکه طیب نفس، طیب ذات داشته باشد و همه شهدای کربلاء و به خصوص جناب زهیربن القین در زیارات بسیاری در سلام معصوم واقع شده‌اند از جمله در زیارت ناحیه شهداء که از امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است:

«السَّلامُ عَلیٰ زُهَیْرِبْنِ الْقَیْنِ الْبَجَلِیّ الْقائِلِ لِلْحُسَیْنِ عَلَیْهِ‌السَّلامُ وَ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي الْإنْصِرافِ: لا وَ اللّٰهِ لا یَکُونُ ذٰلِكَ أَبَداً، أَتْرُكُ ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ أَسیراً فِي یَدِ الْأَعْداءِ وَ أَنْجُو، لا أَرانِيَ اللّٰهُ ذٰلِكَ الْیَوْمَ».

سلام برزهیربن القین البجلی ـ در حالی که به او اجازه پشت کردن و رفتن دادند ـ به امام حسین علیه‌السّلام عرض کرد: نه به خدا سوگند، هرگز چنان نخواهد بود. فرزند پیامبرخدا را گرفتار در دست دشمنان رها کنم و خود رهایی یابم؟ خدا هرگز آن روز را به من نشان ندهد.

نتیجه

با توجه به این فرازها، با درک این مرتبه از معرفت، در می‌یابیم که نسبت دادن عثمانی بودن به جناب زهیربن القین، هیچ وجهی نداشته بلکه ایشان، یکی از سرداران بسیار عظیم الشّأن در لشکرسیّدالشّهداء علیه‌السّلام هستند.

هیچ نقلی از هیچ‌یک از ائمّه علیهم‌السّلام، چه آنان که با زهیرمعاصربودند و چه سایر ائمّه، روایت نشده است که عثمانی بودن زهیر را ـ ولو در عقیده‌اش ـ اثبات کند و یا بیان‌گرکراهت ایشان از رویارویی با امام حسین علیه‌السّلام باشد.

هیچ نقلی وجود ندارد که نمایان‌گرتوبه جناب زهیرباشد، این‌که ایشان نزد امام آمده و درخواست بخشش و بازگشت نموده باشد، یا امام توبه وی را پذیرفته باشند، یا در جایی شخصِ جناب زهیرحکایت کند که من توبه کردم و هدایت شدم و در گذشته عمر خویش را تباه نمودم و عقیده‌ام فاسد بود ... و آنچه در میان مردم در این باره مشهور

است، هیچ اصل و سندی ندارد.

ناگفته نماند که اگر جناب زهیر پیش از ملاقات با امام حسین علیه‌السّلام، عثمانی بود، سزاوار بود که لشکر ابن‌زیاد او را به دلیل جنگیدن در رکاب امام علیه‌السّلام، سرزنش نموده و گذشته‌اش را یادآور شوند ولی هیچ کجا چنین چیزی ولو مرفوع یا مجهول یا مرسل، نقل نشده است.

بنابراین بیان عثمانی بودن زهیر پیش از پیوستن به سیّدالشّهداء علیه‌السّلام، تنها در یک خبر آن هم با شرحی که گذشت از زبان کسی معلوم الحال، بیان شده و این‌ها به هیچ عنوان دلیل برعثمانی بودن جناب زهیر نمی‌شود.

طبری از مقتل ابی مخنف نقل کرده و دو راوی برای آن آورده است، فرض می‌کنیم این روایت صحیح باشد، نباید هشیاری به خرج بدهیم؟ و کمی تفحّص کنیم تا تهمت دشمن را برسرعلم ننموده و برفراز قرار ندهیم؟ جناب زهیربن القین سلام‌الله‌علیه از اوّل علوی بود لکن مانند حضرت مؤمن آل فرعون و ابوطالب علیهماالسّلام شدید التقیّه بوده و از همراهانش، تنها پسرعموی او همراهش آمد و چنان‌چه خواندیم بقیه عثمانی بودند و نسبت عثمانی نیزتهمتی بود که از جانب دشمن پلید به ایشان بسته شد.

ترویج این باور، ستم به اباعبدالله علیه‌السّلام است زیرا عثمانی بودن، گناهی عظیم است و نسبت دادنش به یاران راستین اهل‌بیت علیهم‌السّلام، گناهی بس سخیف تر.

و الحمدلله ربّ العالمین

وصلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین و لعنة الله علی أعدائهم أجمعین

محرّم الحرام سنة۱۴۳۶ قم المقدّسة عشّ آل محمّد صلوات الله علیهم

عُبَیْدُهُمْ حیدر حسین التربتي الکربلائي

عفی الله عن والدیه و عنه



پی‌نوشت‌ها

۱- وقتی روایات و اخبار را در کنار یکدیگر قرار دهیم، معلوم می‌شود که سن ایشان در سال ٦١ هجری، بین ٥٥ تا ٥٦ سال بوده و این حدّاقل قول در این باره است. البته قرائن دیگری ثابت می‌کند که سنّ ایشان بیش از این بوده است.

۲- شهری از بلاد روم، ترکیه امروز است، این جنگ پیش از سال ۲۵ هجری رخ داده است.

۳- بحارالأنوار: ج٤٥ ص۱۲.

٤- تاریخ الطّبريّ: ج٤ ص۳۱٥، الإرشاد، الشّیخ المفید: ج۲ ص۸۹-۹۰، بحارالأنوار: ج٤٤ ص۳۹۱. فراز مورد نظر در فتوح ابن أعثم: ج٥ ص۹۷ چنین است: انک لم تکن عندنا من شیعة اهل البیت انّما کنت عثمانیّا نعرفک.

٥- بلاذری (ت۲۷۹هـ) در انساب الأشراف ج۳ ص١٦٧آورده است: قالوا: «و کان زهیر بن القین البجلی بمکّة، و کان عثمانیّاً... یعنی گفته اند: زهیربن القین البجلی در مکه بود و عثمانی بود...» ناگفته نماند که نقل بلاذری، از آنجا که قولی مجهول است، به هیچ عنوان قابل اعتنا و استناد نیست.

٦- الطّبقات الکبری: ج٦ ص۲۱۲.

۷- تاریخ دمشق: ج٤٠ ص۳۰۹ رقم٤٦۹٥.

۸- تاریخ الطّبريّ: ج٤ ص۳۱۰، روضة الواعظین: ص۱۸۱، ارشاد مفید: ج۲ ص۸٤، إعلام الوری: ج۱ ص٤٥۱ و... .

۹- مستدرکات علم رجال الحدیث: ج٥ ص۲۳٤ رقم۹۳۷٥.

۱۰- تاریخ الطّبريّ: ج٤ ص۲٦۲، الإرشاد، الشّیخ المفید: ج۲ ص۳۸.

۱۱- رجوع کنید به تاریخ طبری: ج٤ ص۲٦۱.

۱۲- تاريخ الطّبريّ: ج۴ ص۳۲۰، مثيرالأحزان: ص۳۹. الكامل في التّاريخ: ج۴ ص۶۰.

۱۳- از آن‌جا که عمربن سعد در نخستین روز اقامتش در کربلا او را مأمور رویارویی با امام علیه‌السّلام قرار می‌دهد معلوم است که وی از ابتدا با عمربن سعد لعنهما الله همراه بوده است.

۱۴- البداية و النّهاية: ج۸ ص۱۹۲، تاريخ الطّبريّ: ج۴ ص۳۲۱.

۱۵- رجوع کنید به تاریخ طبری: ج۴ ص۳۳۲.

۱۶- أنساب الأشراف: ج۳ ص۱۶۸-۱۶۸، ۲۲۵، الأخبار الطّوال:۲۴۶، تاريخ الطّبريّ: ج۵ ص۳۹۲ و ص۳۹۶-۳۹۷، البداية و النّهاية: ج۸ ص۱۷۰، نفس المهموم: ص۱۸۰-۱۸۲ أعيان الشّيعة: ج۱ ص۵۹۴- ۵۹۵، الإرشاد، الشّيخ المفيد: ج۲ ص۷۳-۷۴، بحارالأنوار: ج۴۴ ص۳۷۱-۳۷۲، اسرار الشّهادة: ص۲۴۹، روضة الواعظين: ص۱۵۳، مثيرالأحزان: ص۳۸-۳۹، الكامل في التّاريخ: ج۳ ص۲۷۷-۲۷۸، اللّهوف: ص۷۱-۷۳، معالي السّبطين: ج۱ ص۳۸۱.

۱۷- أنساب الأشراف: ج۳ ص۱۶۸-۱۶۸، ۲۲۵: فانصرف من مكّة متعجّلاً. معجم ما استعجم ، بکری آندلسی (ت۴۸۷هـ): ج۱ ص۲۷۶ در ماده بلنجر پس از نقل قضیه بلنجر: فلما سمع زهيربخروج الحسين بن على عليهماالسّلام تلقّاه، فكان في جملته و قتل معه بكربلاء.

۱۸- رک: إبصار العين: ص۱۶۹ أنصار الحسين عليه‌السّلام، محمّدمهدى شمس الدّين: ص۱۱۸ رقم۱۰. معجم رجال الحديث: ج۹ ص۱۹۳ رقم۵۳۴۳. مستدركات علم رجال الحديث: ج۴ ص۱۰۵ رقم۶۴۱۸. أعيان الشّيعة: ج۷ ص۲۸۸ رقم۹۷۲. كربلاء الثّورة و المأساة، أحمد حسين يعقوب: ص۳۲۳.

۱۹- در اعيان الشّيعة و لواعج الأشجان.

۲۰- تاريخ الطّبريّ: ج٥ ص٣٩٦-٣٩٧، نفس المهموم: ص١٨٠-١٨٢، أعيان الشّيعة: ج١ ص٥٩٤-٥٩٥، لواعج الأشجان: ص٨١-٨٣.

٢١- الفتوح، إبن أعثم: ج٥ ص٥٦، مثيرالأحزان: ص٢٥، تاريخ الطّبريّ: ج٥ ص٣٧٥-٣٧٨. الإرشاد، الشّيخ المفيد: ج٢ ص٦٤، روضة الواعظين: ص١٥١-١٥٢ و ... .

٢٢- فتح الباري: ج٧ ص١٤، تحفة الأحوذي: ج١٠ ص١٣٩.

٢٣- الأغاني: ج١٦ ص٢٣٣.

٢٤- رجوع كنيد به إرشاد شيخ مفيد: ج٢ ص١٠٢، اعلام الورى: ص٢٤٣ فصل٤، بحارالأنوار: ج٤٥ ص١٣ بقية الباب٣٧.

٢٥- تاريخ الطّبريّ: ج٣ ص٣٢٦ إبصار العين: ص١٨٢. الإرشاد، الشّيخ المفيد: ج٢ ص١٠٤-١٠٥. بحارالأنوار: ج٤٥ ص٢٠-٢١.

٢٦- تاريخ الطّبريّ: ج٣ ص٣١٠. الإرشاد، الشّيخ المفيد: ج٢ ص٨٤. روضة الواعظين: ص١٨٠، إبصار العين: ١٧٨. بحارالأنوار: ج٣٣ ص٢٨٠. رک: الفتوح: ج٥ ص٨٠-٨١.

٢٧- معالى السّبطين: ج١ ص٣٠٩، الإمام الحسين عليه‌السّلام و أصحابه: ج١ ص١٢٤. در ساير مصادر مانند تاريخ طبرى و مقتل الحسين خوارزمى و غيرآن آمده است: كسى كه از ورود دشمن جلوگيرى نمود، ابوثمامة صيداوى است.

٢٨- مستدرک سفينة البحار: ج٤ ص٣٨٣، مثيرالأحزان: ص٤٨. رک: تذكرة الخواص: ص٢٢٧.

٢٩- الهداية الكبرى: ص٢٠٥ ب٥. مدينة المعاجز: ج٤ ص٢١٤- ٢١٦.

٣٠- تاريخ الطّبريّ: ج٤ ص٣٢٣ الكامل في التّاريخ: ج٤ ص٦٣ البداية و النّهاية: ج٨ ص١٩٤، تاريخ اليعقوبيّ: ج٢ ص٢٤٤.

٣١- مقتل الحسين عليه‌السّلام، الخوارزمي: ج٢ ص٢٠. تسلية المجالس: ج٢ ص٢٩٥.

بحارالأنوار: ج٤٥ ص٢٦. عوالم العلوم: ج١٧ ص٢٦٩؛ الدّمعة السّاكبة: ج٤ ص٣٠٦؛ أسرار الشّهادة: ص٢٩٥؛ نفس المهموم: ص٢٧٧؛ تظلّم الزّهراء: ص١٩١.

٣٢- سوره غافر آيه٢٩.

٣٣- صفات مؤمن درآيات و احاديث بسيارى ذكر شده است. اجمالاً رجوع كنيد به اصول كافى جلد ٢ ص٢٢٧ خطبه همّام.

٣٤- الكافي: ج٣ ص٥٦٩ ب٩٨ ح١١.

٣٥- الكافي: ج٢ ص٢٢٥ ح١٢.

٣٦- المحاسن: ج١ ص٢٥٧ ب٣١ ح٢٩٥. الكافي: ج٢ ص٢٢٢ باب الكتمان... ح٣.

٣٧- الكافي: ج٢ ص٢٢٦ باب الكتمان ح١٦.

٣٨- الكافي: ج٢ ص٢٢٠ باب التّقيّة ح٢٠.

٣٩- المحاسن: ج١ ص٢٥٩ ب٣١ باب التّقيّة... ح٣٠٩. الكافي: ج٢ ص٢١٧ باب التّقيّة... ح٢.

٤٠- المحاسن: ج١ ص٢٥٧ ب٣١ باب التّقيّة ح٢٩٦. الكافي: ج٢ ص٢١٧ باب التّقيّة... ح١.

٤١- مناقب آل دبي طالب عليهم السّلام: ج٢ ص٦.

٤٢- بحارالأنوار: ج٦٦ ص١٥٦ ب٣٢.

٤٣- الأمالي، الشّيخ الصّدوق: ص٥٣٣ مجلس٧٩.

٤٤- سوره غافر آيه٤٥.

٤٥- كتاب المؤمن: ص١٥ ب١ ح٢. ر.ک: الكاي: ج٢ ص٢١٥ باب سلامة الدّين ح١.

٤٦- تفسير القميّ: ج٢ ص٢٥٨.

٤٧- الأمالي، الشّيخ الصّدوق: ص١٦٠.

٤٨- سوره يس صلّى الله عليه و آله و سلّم آيات ٢٧ و ٢٨.

٤٩- أوائل المقالات ص٤٩.

٥٠- تفسير العيّاشيّ: ج٢ ص٣٢ ح٩٠.

٥١- الأخبار الطّوال: ص٢٤٦.

٥٢- أنساب الأشراف: ج٣ ص١٦٧- ١٦٨و ٢٢٥، تاريخ الطّبريّ: ج٥ ص٣٩٦-٣٩٧، الكامل في التّاريخ: ج٣ ص٢٧٧-٢٧٨. الإرشاد، الشّيخ المفيد: ج٢ ص٧٣-٧٤، روضة الواعظين: ص١٥٣.

٥٣- اللّهوف: ص٧١-٧٣.

٥٤- معجم ما استعجم: ج١ ص٢٧٦، مقتل أبي مخنف: ص١٦٢.

٥٥- تاريخ الطّبري:ج٥ ص٣٩٦-٣٩٧. ر.ک: مقتل الحسين، الخوارزميّ: ج١ ص٢٢٥. الكامل في التاريخ: ج٤ ص٤٢.

٥٦- تاريخ الطّبريّ: ج٤ ص٣٠٤-٣٠٥. اللّهوف: ص٤٧، إبصار العين: ص١٧٧.

٥٧- اين بيان دلالتى روشن بريگانگى و بى مانندى تک تک شهداى كربلاست.

٥٨- تاريخ الطّبريّ: ج٤ ص٣١٨، روضة الواعظين: ص١٨٣، الإرشاد، الشّيخ المفيد: ج٢ ص٩٢، إعلام الورى: ج١ ص٤٥٦، اللّهوف: ص٥٦، بحارالأنوار: ج٤٤ ص٣١٦ و... . ر.ک: الأمالى، الشّيخ الصّدوق: ص٢٢٠.

٥٩- اسرار الشّهادة ص٢١٨.

٦٠- مقتل ابى مخنف: ص١٤٧. فرسان الهيجاء: ج١ ص٢٠١. ر.ک: ينابيع المودّة: ج٣ ص٧١.

٦١- تاريخ الطبّريّ: ج٤ ص٣٦٦، مقتل الحسين خوارزمى: ج٢ ص٢٤.

٦٢- مقتل أبي مخنف: ص٨٥، معالي السّبطين: ج٢ ص١٩-٢٠.

٦٣- تهذیب الأحکام: ج٦ ص٧٢ ب٢٢ ح٧، الخرائج و الجرائح:١/١٨٣ ب٢، وسائل الشّیعة: ج١٤ ص٥١٦ ب٦٨ ح١٩٧٢٤.

٦٤- مصباح المتهجّد: ج٢ ص٧٢٣. المزار الکبیر، ابن المشهدی: ص٤٦٥. البلد الأمین: ص٢٩٠. إقبال الأعمال: ج١ ص٣٣٥. مصباح الکفعميّ: ص٥٠٣. المزار، الشّهید الأوّل: ص١٢٩ فصل٤ و ص١٧٦.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ

وَعَلَىٰ آبَائِهِ فِي هَٰذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا

وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا

وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

برخی از تألیفات فارسی حضرت آیت اللّه شیخ حیدر تربتی کربلائی مدّظلّه

آداب حج و عمره، اعمال و دعاهای مستحب

از برکه غدیرتا بی کران عاشوراء

امامت اصل اصول دین محمّدی صلّی‌الله‌علیه‌وآله

امامت ورهبریّت حضرت فاطمة الزهرا سلام‌الله‌علیها

تبرّی و تولّی اساس توحید

ترجمه زیارات ذبیح‌آل‌محمّد صلّی الله‌علیهم العاشورائیّة

حجاب (نگاه، پوشش و روابط) از دیدگاه قرآن و عترت

حج در احادیث اهل بیت علیهم‌السّلام

ربا اعلان جنگ با الله و رسولش

ریش‌تراشی از دیدگاه قرآن و عترت

غنا و موسیقی از دیدگاه قرآن و عترت

پاک‌نهاد دیرین حضرت زهیربن القین علیه‌السّلام (دفاعیّه)

پرسش و پاسخ جلد۱ پرتوی حق (پاسخ شیعه به شبهات وارد شده از جانب وهّابیان)

پرسش و پاسخ جلد۲ (جبرو عصمت انبیاء، علم و عصمت اهل‌بیت علیهم‌السّلام)

پرسش و پاسخ جلد۳ فضل طینت نور (در عزاداری)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار حدیث شریف کساء یمانی (دفاعیّه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار دعای صنمي قریش (دفاعیّه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت جامعه کبیره (دفاعیّه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبارزیارت عاشوراء معروفه (دفاعیّه)

پژوهش و واکاوی منابع، سند و اعتبار زیارت عاشوراءناحیه مقدّسه (دفاعیّه)

پژوهشی نو پیرامون حدیث شریف کسای یمانی به روایت حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها

حریم و حیا

حضرت حرّآزاد مرد شهید علیه‌السّلام (دفاعیّه)

حلّاج مرتدّی به دار آویخته (ردّ تصوّف و فلسفه)

حور و آتش (دفاع از حضرت فاطمه و خدیجه سلام‌الله‌علیهما)

در محضر فقیه معارفی جلد۱ و ۲ و ۳ مجموعه‌ای نفیس از پاسخ به سؤالات و شبهات معارفی، قرآنی، فقهی، تاریخی ، حدیثی، درایه و منبع‌شناسی

گزیده‌ای از فقه طه و آل‌یاسین علیهم‌صلوات‌الله (فقهی فتوائی؛ عبادات، معاملات و ...)

مناسک حج و عمره (فقهی فتوائی)

یکصد و ده حدیث معارفی

و ...



فقیه، حدیث شناس، محقق و مؤلف گران مایه، آیة‌الله حیدر تربتی کربلائی از شمار برترین پژوهش گران علوم دینی می باشند،

از جمله فعالیت های خطیر ایشان در گذشته و حال، تدریس خارج فقه و خارج معارف اهل البیت علیهم السّلام، تشکیل کلاس های قرآن و عترت، فقه و عقاند برای جوانان در مساجد، حستیه های بیت ایشان، برگزاری جلسات پرسش و پاسخ، انجام پژوهش های حدیثی، فقهی، عقیدتی، تفسیری، فرقه شناسی و... بوده که اکثراً در راستای مبارزه با شبهات انجام شده و هم چنان ادامه دارد....